

این فایل بخشی از رمان «موری» نوشته‌ی اشکان بوربوری است که نشر **نوگام** برای جذب حمایت مالی معرفی کرده است. موری، مورچه‌ای است که به دنبال آخر دنیا است.

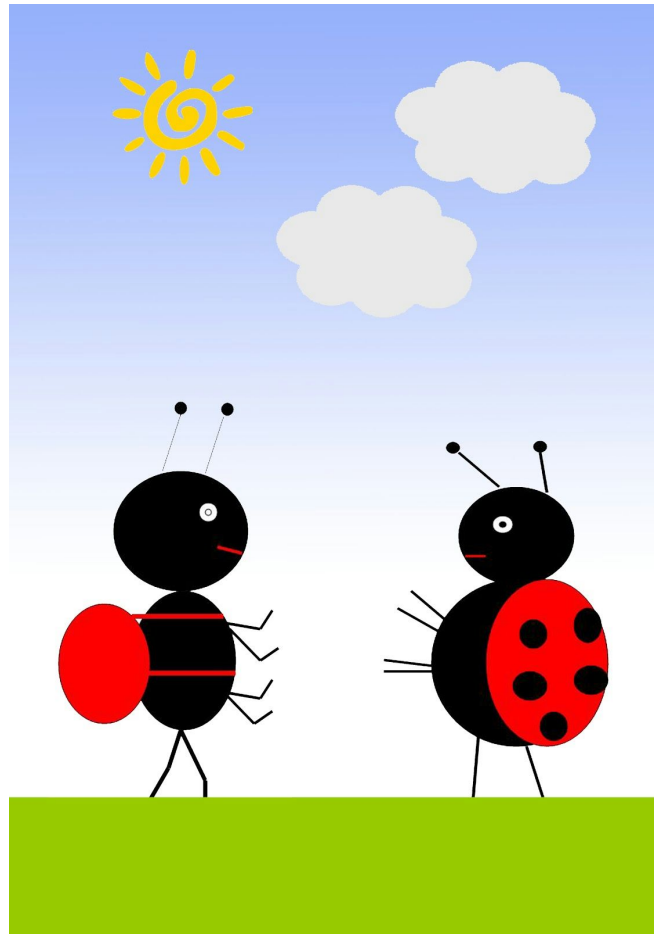
نوگام یک نشر الکترونیکی است. نویسندگان می‌توانند کتاب خود را به نوگام معرفی کنند و نوگام بعد از تایید کتاب، بخشی از آن را در وبسایت خود می‌گذارد تا حامیان با حمایت مالی از کتاب، هزینه انتشار آن را تامین کنند. بعد از آن که کتاب حمایت مالی لازم را کسب کرد، حق‌التالیف نویسنده پرداخت می‌شود، کتاب الکترونیک بر روی وبسایت نوگام قرار می‌گیرد و به صورت رایگان قابل دانلود خواهد بود تا در دسترس همگان قرار بگیرد. هر کسی می‌تواند از کتاب‌های ما با هر مبلغی حمایت کند.

دوستان نوگام از کتاب‌ها حمایت می‌کنند نه تنها به این دلیل که دوست دارند کتاب مورد علاقه‌شان چاپ شود، بلکه معتقدند نوگام فرصتی است برای نویسندگان و مترجمانی که به هر دلیل نتوانسته‌اند کتاب خود را منتشر کنند و همچنین خوانندگانی که دسترسی محدودی به کتاب دارند.

شما هم می‌توانید به وبسایت نوگام مراجعه کرده و از این کتاب حمایت کنید یا مستقیم به سایت پی‌پل رفته و مبلغ اهدایی خود را به این ایمیل واریز کنید: Payment@nogaam.com
اگر داخل ایران هستید گزینه داخل ایران را انتخاب کنید و با کارت‌های عضو شتاب خود به راحتی پرداخت آنلاین را انجام بدهید. میزان حمایت از کتاب‌ها دلخواه است.

هنوز چند روزی از خروج موری از قلع‌ه مورچه‌ها نگذشته بود که ناگهان با موجودی کوچک اما زیبا که با جنس او متفاوت بود روبه‌رو شد:

- شما کی هستین؟
- من کفشدوزک هستم.
- کفشدوزک دیگه چیه؟
- کفشدوزک همینیه که می‌بینی. یه موجود قرمز و سیاه و خالخالیه. ما هم مثل شما مورچه‌ها حشره‌ایم اما یه کم فرق داریم. مثلاً یه تفاوت بزرگی که با شما مورچه‌ها داریم اینه که خیلی از شماها باهوش تریم. از طرف دیگه ما بال داریم و به راحتی می‌تونیم روی گل‌ها و سبزه‌های تازه پرواز کنیم و از زیبایی‌های دنیا لذت ببریم، در صورتی‌که شما مدام روی پاهاتون حرکت می‌کنید و دنیا رو از پایین می‌بینید. به نظر من که شماها هیچی از زیبایی‌های دنیا نمی‌بینید.
- چه جالب. یعنی شما می‌تونید دنیا رو از اون بالا بالاها ببینید؟
- بله که می‌تونیم. این کار همیشه ما کفشدوزک‌هاست.
- یعنی شما می‌تونید جاهایی رو ببینید که ما از این پایین نمی‌تونیم ببینیم؟
- دقیقاً همینطوره. جاهایی که تو حتی تو خوابت هم نمی‌تونی ببینی.
- چه با حال... حالا که شما می‌تونید پرواز کنید و خیلی جاهای دور رو از اون بالا ببینید، می‌دونید آخر دنیا کجاست؟
- کجا؟... آخر دنیا... چه مسخره... برای چی می‌خوای بدونی که آخر دنیا کجاست؟
- آخه می‌خوام ببینم کجاست... همه خوبی‌ها و بدی‌های دنیا اونجاست.



کفشدوزک کمی فکر کرد، نگاهی به بالا سرش انداخت و در حالی که شاخک‌هایش را می‌خاراند، به پرواز در آمد. چند دقیقه‌ای در حال پرواز به زمین‌های اطراف نگاه کرد و در بالای سر موری به این طرف و آن طرف رفت. موری هم با نگاه‌هایش او را تعقیب می‌کرد. بعد از چند بار رفت و آمد بالاخره کفشدوزک به سمت موری برگشت و در حالی که نزدیک سطح زمین پرواز می‌کرد رو به او گفت:

- ببین کوچولو... اون درخت رو اون دور می‌بینی؟

موری با کمی دقت چشم‌هایش را به نقطه دوری که کفشدوزک نشان می‌داد دوخت و گفت:

- بله.

- آگه بخوام راستشو بهت بگم اون‌جا آخر دنیاس.

- مطمئنی؟

- والا... من همیشه تا نزدیکی‌های اون درخت رفتم و بیشتر از اون‌جا رو ندیدم، البته آگه راستشو بخواهی دیگه

توانایی پرواز بیشتر از اون‌جا رو هم ندارم، اما فکر کنم آخر دنیا همون‌جاست، می‌دونی چیه؟ ما کفشدوزک‌ها

بال‌های کوچیکی داریم و نمی‌تونیم زیاد رو هوا باشیم و چون زود خسته می‌شیم باید برگردیم روی زمین...

البته ناگفته نمونه‌ها... ما کفشدوزک‌ها هزاران برابر شما مورچه‌های ریزه میزه قدرت و انرژی داریم...

همین‌طور که کفشدوزک داشت از خودش و دلیلش برای پرواز در مسافت‌های کوتاه تعریف می‌کرد، موری به راه افتاد و با سرعتی بیشتر از قبل و قدم‌هایی پرانرژی‌تر، بدون این‌که نگاهش را از درخت بردارد به سمت آن به راه افتاد.